

نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورت‌گرایی و ساختارگرایی) نام کتابی است از آقای مهیار علوی مقدم که زمستان ۷۷ از سوی انتشارات سمت به بازار کتاب عرضه شده است. در حوزه‌ی نقد و نقل نظریه‌های ادبی معاصر، تاکنون آثار ارجمند بیشماری به صورت تألیف و ترجمه، منتشر شده است.

هر چند کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر، از مهیار علوی مقدم با توجه به آثار بیشماری که در این زمینه تألیف و ترجمه شده کار تازه‌ای نیست، اما کوشش و تلاش این محقق جوان از دو جهت در خور توجه است: نخست این که اصولاً نفس پرداختن به چنین مقوله‌های جدید حوزه‌ی نقد، هر چند مختصر و فشرده، گامی هر چند کوتاه در مسیر حرکت نسل جوان و تشنه‌ی دانستن دانش جدید است. زیرا هنوز بخش قابل توجهی از قفسه‌های کتابفروشی‌ها را آثاری با مضامین و موضوعات تکراری فاقد هر گونه نوآوری بویژه در قلمروی نظریه‌پردازی ادبی انباشته‌اند که از فرط تکراری بودن در برخی موارد جز دلزدگی و خستگی نسل دانش پژوه جوان را به همراه ندارد. دوم این که، از آن جا که اثر مزبور (نظریه‌های نقد ادبی معاصر)، در آغاز، پایان نامه‌ی فوق لیسانس آقای مهیار علوی مقدم در دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد بوده است، اهمیت دو چندان می‌یابد. زیرا طرح مباحث نظری نقد جدید، در مراکز آموزش عالی و محافل دانشگاهی، که کم و بیش هنوز جای خالی آن، مشهود است، با هر کیفیتی که باشد، گامی استوار و امیدوار به جلو است.

به هر روی، آنچه این نگارنده را بر آن داشت تا این سطرها را قلمی کند، یادآوری فروتنانه به آقای مهیار

علوی مقدم درباره‌ی برخی مطالب نظریه‌های نقد ادبی معاصر است. به نظر می‌رسد که ایشان فراموش کردند تا منبع اصلی برخی مطالب را که از کتاب ساختار زبان شعر امروز (انتشار سال ۱۳۷۸) نوشته‌ی آقای مصطفی علی‌پور، آورده‌اند، ذکر کنند. شاید این پرسش برای خوانندگان این سطرها پیش آید که چگونه ممکن است اثری که در زمستان ۱۳۷۷ منتشر شده است، (یعنی نظریه‌های نقد ادبی معاصر نوشته‌ی مهیار علوی مقدم) از کتابی که تاریخ انتشار آن یک سال بعد است (ساختار زبان شعر امروز) تا این مایه تأثیر (البته بدون حتی یک بار ذکر منبع) گرفته باشد. در پاسخ به این پرسش باید یادآور شد که بخش عظیمی از کتاب ساختار زبان شعر امروز پیش از این که در خرداد ۱۳۷۷ حروفچینی و سپس در پاییز ۱۳۷۸ توسط انتشارات فردوس منتشر شود، به عنوان پایان‌نامه‌ی فوق لیسانس آقای مصطفی علی‌پور به نام «جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز» در تاریخ ۱۳۷۴/۴/۱۰ در دانشگاه فردوسی مشهد با درجه‌ی عالی دفاع شد. و در همان سال به عنوان پایان‌نامه‌ی برتر در زمینه‌ی نقد ادبی طی مراسمی در تالار فردوسی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی، جایزه‌ی نقد ادبی زنده یاد استاد غلامحسین یوسفی را ربود و از این نظر این کتاب برای استادان ارجمند و برخی کارکنان بزرگوار دانشکده ادبیات کم و بیش آشناست. گفتنی است سه نسخه از این پایان‌نامه در کتابخانه‌های دانشکده‌ی ادبیات و مرکزی دانشگاه فردوسی موجود است و طبیعی است که دسترسی به آن برای دانشجویان بویژه آقای مهیار علوی مقدم بسیار ساده باشد. تا آن جا که نگارنده‌ی این سطور به خاطر می‌آورد، آقای مصطفی علی‌پور در آموزش و پرورش کرج به تدریس اشتغال دارد، و تاکنون از وی سه دفتر شعر منتشر شده است و غیر از کتاب ساختار زبان شعر امروز نامبرده دو اثر پژوهشی دیگر آماده انتشار دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

و اما ذکر مواردی که یادآوری آن را برای آقای مهیار

علوی مقدم لازم می‌دانیم.

ذیلاً یک‌یک موارد را از هر دو اثر ذکر می‌کنیم و قضاوت را به وجدان بیدار ایشان و نظر صالح خوانندگان این سطرها وامی‌گذاریم.

مطالبی را که آقای مهیار علوی مقدم از پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز» برداشت کرده و در نوشته‌های خود جای داده‌اند، به سه دسته تقسیم می‌شود:

الف: برداشت مستقیم: در این برداشت، عین عبارتها، کلمه به کلمه بدون هیچ تغییری از پایان‌نامه مصطفی علی‌پور به کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر انتقال یافته است که به بخشی کوچک از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نوآوری شاعران فقط به طرح اندیشه و کاوشهای تصویرگرایانه‌شان وابسته نیست، بیشتر در زبانی که به کار گرفته‌اند، تجدد و نوگرایی... آنها آشکار می‌شود. (جستاری در واژگان... ص ۳۹ س ۱ و ۲- نوآوری نحوی) - نوآوری شاعر در زبانی است که به کار می‌گیرد نه در تصویرهایی که ارائه می‌کند... (نظریه‌های نقد ادبی معاصر ص ۵۷)

۲- زبان شعر، زبان رمز است... ابهام دارد و راز حیات آن در مبهم بودن آن است... (جستاری در واژگان... ص ۱۷ س ۱۹ و ۱۸)

۳- زبان شعر زبانی ابهام‌آمیز است و راز حیات آن در مبهم بودن آن است. (نظریه‌های نقد ادبی... ص ۵۹)

۳- زبان معرف ذهن است، عمل ذهنی وقتی به مرحله‌ی زبان می‌رسد «بیان» می‌شود... کمال ذهن از رهگذر زبان حاصل می‌گردد... (جستاری در واژگان... ص ۱۱، س ۶)

۴- زبان معرف و بازتابنده‌ی اندیشه و اندیشه تنها در مرحله‌ی زبانی است که عینیت می‌یابد. اندیشه وقتی

مریم امیری

یادآوری فروتنانه

به مرحله‌ی زبان می‌رسد، به «بیان» تبدیل می‌شود... کمال اندیشه از رهگذر زبان حاصل می‌شود. (نظریه‌های نقد ادبی... ص ۶۵)

گفتنی است آقای علوی مقدم فقط کمال ذهن را به کمال اندیشه برگردانده‌اند.

۴- ... آن جا که اودن می‌گوید: «چگونه می‌توانم بدانم که چه می‌اندیشم، مگر زمانی که ببینم که چه می‌گویم»، از این حقیقت پرده‌برمی‌دارد که زبان وسیله نیست، تمام یا بخشی از اندیشه است. (جستاری در واژگان...، ص ۱۳ - ۳ و ۴ و ۵)

۵- این سخن اودن که «چگونه می‌توانم بدانم که چه می‌اندیشم، مگر زمانی که ببینم که گواه بر آن است که زبان وسیله نیست، بلکه تمامیت اندیشه و بدان وابسته است. (نظریه‌های نقد ادبی... ص ۶۶)

۵- آنچه مسلم است، این است که شعر، هنری زبانی است. مثل زبان از عناصری چون واژه و لحن در یک ساختار دقیق ساخته شده و از این نظر، نیز از جهات صوری، کاملاً منطبق با زبان گفتار است... ساختار در شعر، نتیجه‌ی هوشمندی با ابزاری از ذوق و زیبایی است، و گاه چنان نظام‌مند که نتوان خشتی را جای خشتی نهاد، بی‌آن که به معماری زیباشناختی آن آسیبی وارد شود. (جستاری در واژگان و ساختار... ص ۱۹ س ۱۴ - ۲۱)

۶- شعر هنری زبانی است و از عناصری مانند واژه، آوا، موسیقی و معنا در ساختاری دقیق و منسجم پدید می‌آید. ساختار زبان شعر، زاینده‌ی هوشمندی و زیبایی است و گاه آنچنان منسجم و نظام‌دار که حتی نمی‌توان خشتی از آن را در جای خشتی دیگر قرار داد، چرا که در این صورت، معماری زیبای شعر فرو می‌ریزد و آسیب می‌بیند. (نظریه‌های نقد ادبی... ص ۶۸)

ع... زبان شعر معانی خاص را در هم می‌ریزد تا از

مستقیم‌گویی بگریزد... (جستاری در واژگان... ص ۲۱ - س ۱)

۷- اصولاً زبان ادبی و شاعرانه، معانی خاص را در هم می‌نوردد تا از مستقیم‌گویی بگریزد... (نظریه‌های نقد ادبی ص ۷۰)

هر کسی می‌داند که «درهم می‌نوردد» که به جای «درهم می‌ریزد» آمده است، معنای درهم ریختن و فرو ریختن معنا را در عبارت بالا افاده نمی‌کند.

۷- اساساً آنچه را که به نام شعر کانکریت (Concrete Poem) می‌شناسیم، نمونه‌ای از کوشش‌های وسواس‌آمیز شاعران در دیداری کردن شعر به جای شکل شنیداری آن است. در این گونه شعرها، هیأت فیزیکی و صوری واژه‌ها تصویری دقیق از معنای ذهنی آنهاست. شاعر به جای آن که معنا را بنویسد، تصویری از آن را ترسیم می‌کند، مثل واژه‌ی «پهنا» در دو سطر زیر از اسماعیل شاهرودی:

من

به پهنا‌ی زمین

شکوه بودم

تو

به پهنا‌ی زمان

اندیشه بودی...

۸- اساساً بخشی از توانایی‌های یک شاعر در برخورد با کلمات و الفت با آنها و بالاخره به تسخیر درآوردن‌شان آشکار می‌گردد... (جستاری در واژگان... ص ۳۰، ۳ - ۵)

۸- توانایی شاعر در رویارویی با واژه‌ها و انس و به تسخیر درآوردن آنها، پدیدار می‌شود... (نظریه‌های نقد ادبی ص ۷۵)

همان گونه که ملاحظه می‌کنید آقای علوی مقدم به جای «برخورد با کلمات» رویارویی با واژه‌ها و به جای «الفت» کلمه‌ی «انس» و به جای «به تسخیر درآوردن‌شان»، به تسخیر درآوردن آنها و به جای

من

به پهنا‌ی زمین

شکوه بودم

تو
به پهنا‌ی زمان

اندیشه بودی

(نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ص ۹۹)

لازم به توضیح است که در منبع ارجاعی آقای علوی مقدم مقاله‌ی «نام نگاشت و زیباآفرینی با خط» نوشته‌ی استاد وحیدیان کامیار است. استاد وحیدیان در این مقاله کانکریت را شعر تجسمی معنا کرده‌اند، نه دیداری. تعبیر شعر دیداری به جای کانکریت نخستین بار در پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان... ص ۱۶» و سپس در کتاب ساختار زبان شعر امروز آمده است، تا آن جا که نگارنده به خاطر می‌آورد، استاد وحیدیان کامیار، با تعبیر «شعر دیداری» به جای «شعر کانکریت» چندین بار با آقای علی‌پور موافق نبوده است. ضمناً تعبیر «شعر کانکریت نوعی نقاشی است» از خانم دکتر صفارزاده است که در پی نوشت ص ۲۱ پایان‌نامه «جستاری در واژگان...» شماره‌ی ۲ آمده است، صفارزاده در کتاب حرکت و دیروز ص ۳-۱۵۲ می‌گوید «شعر کانکریت یک نوع همکاری است میان نقاش و شاعر» با کمال تأسف آقای علوی مقدم تعبیر زیبای خانم صفارزاده را به صورت ناشیانه‌ای تغییر داده و به نام خود آورده‌اند.

۸- اساساً بخشی از توانایی‌های یک شاعر در برخورد با کلمات و الفت با آنها و بالاخره به تسخیر درآوردن‌شان آشکار می‌گردد... (جستاری در واژگان... ص ۳۰، ۳ - ۵)

۸- توانایی شاعر در رویارویی با واژه‌ها و انس و به تسخیر درآوردن آنها، پدیدار می‌شود... (نظریه‌های نقد ادبی ص ۷۵)

همان گونه که ملاحظه می‌کنید آقای علوی مقدم به جای «برخورد با کلمات» رویارویی با واژه‌ها و به جای «الفت» کلمه‌ی «انس» و به جای «به تسخیر درآوردن‌شان»، به تسخیر درآوردن آنها و به جای

نظریه‌های نقد ادبی معاصر

مهیار علوی مقدم

انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۷



کلمه‌ی «آشکار» پدیدار، را آورده‌اند.

۹- زندگی شاید

زندگی شاید یک خیابان درازی است که هر روز زنی با زنبیلی از آن می‌گذرد

(تولد دیگر)

تکرار واژه‌های «زندگی»، «دراز»، «هرروز» و... و نیز توالی منظم حرف و مصوت «ر» به نوعی تکرار طولانی روزمرگی و یکنواخت زندگی را در معرض نمایش می‌نهد. بلندی مصراع نیز در القای تجربه‌ی شاعر (طولانی بودن کسالت‌باری زندگی و عمر) بی‌تأثیر نیست و در دریافت حسی آن از طریق چشم، نقش عمده دارد... (جستاری در واژگان و... ص ۲۸)

زندگی شاید

یک خیابان دراز است که هر روز زنی با زنبیلی از آن می‌گذرد

فروغ فرخزاد

در این دو سطر، شاعر به یاری اصوات و هماوایی و توالی صامت «ز» و «ر» (تکرار واژه) زندگی در دیگر سطرها، و آوردن واژه‌های «دراز» و «هر روز» روزمرگی و یکنواختی و تکرار طولانی زندگی را نشان می‌دهد. طولانی بودن سطر دوم نیز در القای مفهوم خیابان دراز و یکنواختی و طولانی بودن کسالت‌آمیز زندگی بی‌تأثیر نیست. (نظریه‌های نقد ادبی معاصر ص ۹۶)

ب- برداشت آقای علوی مقدم از نوع نگاه و تحلیل مصطفی‌علی‌پور در مقاله‌های «زبان شعر و کلیات» پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان و...»

مؤلف کتاب نظریه‌های نقد ادبی امروز در مباحث «شعر از دیدگاه صورت‌نگاری» (فصل چهارم)، «کارکرد زبان در شعر» و «واژه، عنصر اساسی در شعر» تا آن مایه از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازی‌های علی‌پور در بخش «کلیات و زبان شعر» تأثیر پذیرفته است، که در پاره‌ای صفحات کتاب خود، از نقل تحلیل‌های نامبرده (البته

بدون هیچ اشاره‌ای به مأخذ خودداری نکرده است. و ما به برخی از این تحلیل‌ها اشاره می‌کنیم:

علی‌پور در صفحه‌ی ۳۵ پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان و...» دیدگاه فرمالیست‌ها را در مورد وزن و موسیقی و این‌که فرمالیست‌ها مهم‌ترین عامل سازنده‌ی شعر را وزن می‌دانند، با نثر خاص خود نقل می‌کند و پس از آن نظریه لویی آنتر میر را درباره‌ی وزن شعر و این‌که جوهر اساسی زندگانی موسیقی است می‌آورد و سپس از نامه‌ای سخن می‌گوید که فروغ فرخزاد در سال ۴۶ برای احمدرضا احمدی نوشته است و در آن اهمیت وزن و موسیقی در شعر، و این‌که در همه‌ی پدیده‌های طبیعت مثل لرزش ریتمیک برگ و درخت در باد، جریان منظم آب و... وزن و آهنگ وجود دارد، را گوشزد می‌کند. همین نگاه و تحلیل را با همان منابع و مأخذ (مثل آنچه که از لویی آنتر میر، فروغ فرخزاد، ورنر و نزار قبانی و... نقل شده است)، آقای علوی مقدم در مقاله‌ی «موسیقی و عناصر آوایی...» ص ۶۰ کتاب نظریه‌های نقد ادبی امروز دارد. سآیه‌ی تحلیل علی‌پور بر این بخش از کتاب مزبور چنان سنگین است که گویی آقای علوی مقدم این صفحات را از روی نوشته‌های علی‌پور با اندک افزوده‌هایی رونویسی کرده است. همین وضعیت بر صفحات ۶۵ و ۶۶ کتاب نظریه‌های نقد... نیز حاکم است. تحلیلی را که در بند سوم ص ۶۵ و بند اول ص ۶۶ آمده است، می‌توان در صفحات ۱۱ و ۱۲ پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان...» دید.

در صفحه‌ی ۷۰ و ۷۱ کتاب نظریه‌های نقد... عبارتهایی از زبان گراهام هوف نقل می‌کند و می‌نویسد: «گراهام هوف یادآور می‌شود که شعر دارای زبانی است ویژه‌ی خود که تقریباً هر فردی که دست به سرودن زده است، از طریق غنی کردن آن به وسیله‌ی اصطلاحات و مشتقات بیرونی، چیزی بدان افزوده است» آقای علوی مقدم سپس همان تحلیلی را از تعبیر

پروفسور نوم انسان در کتاب کتابت ادبی
پرتال جامع علوم انسانی

«غنی کردن» به دست می‌دهد، که قبل از وی علی‌پور در صفحه‌ی ۲۰ پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان...» عرضه کرده است. با این تفاوت که آقای علوی مقدم با تغییر و جایگزینی کلماتی دیگر، سعی کرده است با نوع عبارت و نثر علی‌پور فاصله بگیرد. عبارت علی‌پور این است: «آنچه را «گری» غنی کردن زبان می‌گوید، همان نوآوری و دخل و تصرف در حوزه‌ی واژگان و نحو زبان شعر است و پدید آوردن ساختاری متفاوت از ساختار زبان گفتار.» این دو جمله را آقای علوی مقدم این چنین بازسازی کرده است: «به نظر می‌رسد منظور از «غنی کردن» همان تمهیدات و شگردهای زبانی و بیانی و فراهنجاری است که موجب می‌شود ساختاری متفاوت با ساختار زبان عادی - علمی به وجود آید.»

اگر آقای علوی مقدم به جای رونویسی از نوشته‌ی علی‌پور به اصل منبع (گفتاری درباره‌ی نقد) مراجعه می‌کردند، متوجه می‌شدند، عبارت منقول از «گراهام هوف» عبارت و تحلیل «گری» Th. Gray، شاعر انگلیسی و استاد تاریخ در دانشگاه کمبریج است، نه گراهام هوف، منتقد اتریش. گراهام هوف عبارت مزبور را از قول «گری» نقل می‌کند.

نویسنده در فصل ششم کتاب نظریه‌های نقد ادبی... ص ۷۳ بند دوم چنین آورده است:

«... ابزار شاعر در شعر واژه است، همان طور که در موسیقی، با ابزاری به نام صدا و نت مواجهیم. نقش واژه در شعر مانند نقش نت در موسیقی، رنگ در نقاشی و سنگ در پیکر تراشی است. همان طور که از درهم‌آمیختن پیوند رنگ‌ها در نقاشی تابلویی آفریده می‌شود، از هم‌نشینی واژه‌ها و نظام آوایی و معنایی آنها شعر شکل می‌گیرد. رابرت فراست معتقد است که «شعر نوعی اجرا به وسیله‌ی کلمات است» اهمیت و جایگاه واژه در شعر به اندازه‌ای است که به گفته‌ی یدالله رویایی «تمام شعر، کلمه است» و حتی برخی منتقدان

کتاب ماه ادبیات و فلسفه / آبان ۱۳۷۹

آن را از معنا برتر دانسته‌اند.»

هم‌اکنون، بند اول صفحه ۲۵ پایان نامه‌ی «جستاری در واژگان و ساختار...» مقاله «زبان شعر و کلمه» نوشته‌ی مصطفی علی‌پور را می‌آوریم و قضاوت را به خوانندگان محترم واگذار می‌کنیم:

«شعر نوعی اجرا به وسیله کلمات است» این را «رابرت فراست» گفته است. جمله‌ی فراست را می‌توان چنین تعبیر کرد: کلمه ماده‌المواد شعر است. نقش کلمه در شعر، مثل نقشی است که رنگ در نقاشی، نت در موسیقی و سنگ در پیکر تراشی دارد. شعر هم از همشینی منظم و مرتب واژه‌ها (در شرایطی کاملاً متفاوت با نثر) و توافق موسیقایی، آوایی و معنایی آنها با یکدیگر آفریده می‌شود. همچنان که از اختلاط و همسایگی رنگها با هم تابویی در وجود می‌آید. اهمیت کلمه و لفظ در شعر تا آن حد است، که حتی بسیاری از منتقدان آن را بر معنا برتر دانسته‌اند. این اعتبار و اهمیت نه تنها ناشی از قدرت القای مفهوم و معنای آن بلکه از هارمونی و آهنگی است، که در درون کلمه است. اگر از این نظرگاه به شعر نگریسته شود، بسادگی می‌توان با «رویایی» هم‌آوا شد که «تمام شعر، کلمه است.»

• برای پیشگیری از اطاله‌ی کلام بیش از این به مقایسه‌ی جز به جزء و ریز مطالب نمی‌پردازیم و خود خوانندگان فهیم را به مقایسه‌ی صفحه ۷۵ بند ۳ و ۴ و ۵ کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر با صفحه‌ی ۳۰ سطر ۴ و ۳ / ص ۳۱، سطر ۷ / صفحه‌ی ۱۵، س ۱۰ و ۱۱ پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان و ساختار...» دعوت می‌کنیم.

بند ۲ و ۳ و ۴ ص ۷۷ کتاب نظریه‌های نقد... با ص ۲۶ سطرهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ مقایسه شود.

ج - در پاورقی‌ها، در چند مورد معرفی شخصیت‌ها نیز آقای علوی‌مقدم به خود زحمت مراجعه به مآخذ و مراجع لازم مثل فرهنگ وبستر و فرهنگ مصاحب و...

را نداده‌اند، و به همان معرفی مختصر علی‌پور در پایان‌نامه «جستاری در واژگان و...» رضایت داده‌اند، حال آن که آنچه علی‌پور در معرفی برخی شاعران و نویسندگان مثل آرتور شوپنهاور، مالارمه، اودن و... آورده است، فشرده‌ای است از صفحه یا صفحاتی که مطابق سلیقه و ذوق خود تنظیم کرده است. در همین مورد پاورقی صفحات ۶۶ (اودن)، ۷۴ (شوپنهاور)، ۷۷ (مالارمه) کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر به ترتیب با پاورقی صفحات ۱۳ (اودن)، ۲۶ (شوپنهاور) ۲۶ (مالارمه) پایان‌نامه‌ی «جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز» مقایسه شود.

در پایان، ضمن آرزوی موفقیت برای آقای مهیار علوی‌مقدم، یادآور می‌شوم آنچه را اتفاق افتاده است از دو جهت قابل تأمل می‌دانیم. نخست این که ایشان، فرزند استاد فرزانه، آقای دکتر محمد علوی‌مقدم هستند که همواره فروتنی و تقوای علمی ایشان زبانزد پژوهشگران و دانشجویان بوده است. استادی که خود بارها از برخورد نادرست برخی با آثار ایشان، شکوه و گلایه کرده‌اند. جا داشت آقای مهیار علوی‌مقدم نیز در ذکر منابع و مآخذ، از خود دقت و جدیت بیشتری به عمل می‌آوردند.

دیگر این که ناشری متولی نشر کتاب نظریه‌های نقد ادبی معاصر است (نشر سمت) که باید به دلیل قرار داشتن در جایگاه بزرگترین و معتبرترین نشر آثار دانشگاهی، بیش از هر مؤسسه‌ی انتشاراتی دقت کارشناسی داشته باشد، هم‌چنان که تاکنون داشته است. امیدواریم که ناشر محترم، در چاپ بعدی این اثر، با بررسی همه‌سویه و تجدید نظر کامل، نسبت به ذکر دقیق منابع و مآخذ لازم بویژه پایان‌نامه‌ی جستاری در واژگان و ساختار زبان شعر امروز، یا کتاب ساختار زبان شعر امروز نوشته‌ی مصطفی علی‌پور، اقدام لازم به عمل آورند.

اگرستانسیالیسم و اخلاق

کتاب اگرستانسیالیسم و اخلاق نوشته ساری وارناک با ترجمه مسعود علیا به همت نشر ققنوس به رودی منتشر می‌شود.

موضوع این کتاب، که از مجموعه انگلیسی «بررسی‌های جدید در علم اخلاق» انتخاب شده است، اخلاق اگرستانسیالیستی است. نویسنده کوشیده است با بررسی آزاد و افکار کی‌یر کگور، هایدگر، و سارتر سه فیلسوف بزرگی که هر یک، کمابیش با اگرستانسیالیسم نسبت دارند - مؤلفه‌ها و مضامین اخلاقی این مکتب فلسفی را نشان دهد. او بر این باور است که فیلسوفان اگرستانسیالیسم، نظام اخلاقی مستحجمی ندارند و اساساً از دل فلسفه‌های اگرستانسیالیستی، نمی‌توان اخلاق‌شناسی نظام‌مند یا منظومه‌واری بیرون کشید.

نویسنده کتاب که آثار دیگری نیز در زمینه اگرستانسیالیسم و فلسفه سارتر منتشر کرده است، با چند و چون این مکتب فلسفی آشنايي داشته و به همین خاطر از صلاحیت نگارش اثری در این باب برخوردار بوده است.

به رغم آنکه مکتب فلسفی اگرستانسیالیسم در ایران کمابیش نامی آشناست، شمار آثاری که از فیلسوفان تأثیرگذار در این مکتب یا درباره فلسفه‌های اگرستانسیالیستی انتشار یافته، بسیار اندک است. از تازه‌ترین آثاری که در این زمینه منتشر شده است، می‌توان کتاب فلسفه وجودی نوشته جان مک کواری یا ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی را نام برد که در میان دیگر آثاری که در گستره اگرستانسیالیسم قرار می‌گیرند، جایگاهی ممتاز دارد.

در استناد انتشار

کتاب اخلاق و فلسفه سارتر / نشر ققنوس

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

